

۷ مهر ۱۳۸۳ - ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود!

www.sjk-hekmatist.com

دبیر سازمان: بهرام مدرسی

bahramsjk@yahoo.com

جوانان مکتبست ۵

نشریه سازمان جوانان کمونیست- مکتبست

foadsjk@yahoo.com

سردبیر: فواد عبداللهی

جریان چیست؟

مظفر محمدی

مرحله حاشیه رویداد اخیر تهران



روز یکشنبه ۵ مهر ماه صدها نفر مردم معترض با شعار آزادی، آزادی، جلو دانشگاه تهران تجمع کردند که با دخالت نیروهای سرکوبگر متفرق گردیدند. شایعاتی حول این تجمع به راه افتاد.

از جمله گفته شد که اینها مرمانی بودند که به فراخوان تلویزیونهای اپوزیسیون و بخصوص شخصی به نام اهورا یزدی اجتماع کردند. اخیرا همین شخص در یک پروپاگاندا در مدیای اپوزیسیون ادعا کرده که همین روزها رژیم اسلامی میرود و او به تهران برمیگردد و تعدادی را هم همراه خود در هواپیمایش جا میدهد...! این شایعات هم در میان مردم بیچیده که گویا تجمع کنندگان روز جمعه تهران به همین خاطر به همدیگر تبریک گفته اند! اجازه بدهید قبل از پرداختن به اهداف و ماهیت این نوع پروپاگاندا و یا حتی اگر بشود نامش را سیاست نهاد، یک حقیقت را در اینجا تاکید

جمهوری اسلامی را عقب می زنند. آزادی و برابری غذایی است که انسان های آن جامعه از خوردنش محرومند. اسلام وصله ناجوری بر پیکره این جامعه بوده و هست و تمام تلاش زنان و جوانان این است که اسلام را از صفحه زندگی آن جامعه پاک کنند. بیش از دو دهه و نیم است که می خواهند آن جامعه را با رنگ سیاه لعاب کشند. اما نشد. امروز مبارزه علیه حجاب اجباری، علیه این سمبل برنگی و حقارت زن یکی از شروط حیاتی برای ساختن جامعه آزاد و انسانی است. ما برای چنین جامعه ای مبارزه میکنیم. به مدافعین سرسخت آزادی و برابری بپیوندید...

دادن راه حل های خود و امیدارد. هر درجه که رژیم اسلامی بیشتر تحت فشار اعتراض مردم قرار میگیرد، این احزاب هم روشن تر به مصاف کشاندن اعتراضات مردم زیر پرچم خود میروند. سرنگونی طلب شدن احزاب و نیروهایی که تا دیروز کمر به خدمت رژیم اسلامی بسته بودند از همین جا میاید. پرچمداران دیروز اصلاحات رژیم و طرفداران امروز "تغییر" رژیم، درست به همین جهت پرچم هایشان را یکی پس از دیگری عوض میکنند. طرفداران دیروز رفتارند و محکوم کنندگان کمونیستهای کارگری و جوانان به "خشونت طلبی" و مدافعان امروز "تسخیر پایتخت" و انقلاب از

شبحی به نام "شل حجابی"



آن را سد کند. زنان و جوانان به مثابه نیروی راییکال و مدرن جامعه هر روزه قوانین جنگل

جمهوری اسلامی حیات خود را با یورش به حقوق زنان، با دربند کردن زنان، با سیاه پوش کردن زنان آغاز کرد. هرگاه موجودیت خود را در خطر دید برای زنان خط و نشان کشید و دسته های لمپن و چاقوکش حزب الهی اش را بجانشان انداخت. سرکوب سیستماتیک زنان و دختران جوان جامعه، به هویت اسلام و حکومت خدا بدل شد. در اذهان جهانیان جمهوری اسلامی مترادف است با آپارتاید جنسی، با زن ستیزی و بی حقوقی زنان. الان بار دیگر شبح "شل حجابی" فلسفه حکومت اسلامی را در خیابان ها زیر سوال برده است. جامعه دارد پوست می اندازد. تپش این تغییر را می توان به خوبی حس

کرد. سرپیچی از قوانین کثیف اسلامی دیگر مد شده است، هیچ قدرتی دیگر نمی تواند جلو

لحظه در کمین رژیم اسلامی نشسته اند و از هر فرصتی برای ضربه زدن به این رژیم و پلین کشیدنش استفاده خواهند کرد. که مردم، جوانان و زنان کل رژیم اسلامی را با تمام قوانین کثیف اسلامیش، با تمام دم و دستگاه سرکوبش و با تمام سپاه و ارتش و نیروهای امنیتییش به مصاف طلبیده اند. در این شکی نیست که مردم میخواهند رژیم اسلامی گورش را گم کند و آرزوی زندگی آزاد و برابر را برای خود و فرزندانشان دارند. این ها و صدها حقیقت دیگر که میتوان امروز از هر کسی در هر شهر و در هر کجای آن مملکت پرسید، واقعیت شرایط سیاسی امروز جامعه ماست. همین واقعیت سیاسی است که نیروها و احزاب مختلف را به



دقت کنید!

بهرام مدرسی

شکی در این نیست که مردم دیگر تحمل رژیم اسلامی را ندارند. شکی در این نیست که زنان دیگر نمی خواهند به قوانین و روشهای اسلامی گردن نهند. در اینکه جوانان امروز بخصوص کل رژیم اسلامی را به مصاف طلبیده اند، نیاید تردیدی به خود راه داد. نیاید شکی داشت که مردم هر

تماس با سازمان جوانان

کمونیست - مکتبست

دبیر سازمان:

بهرام مدرسی

bahramsjk@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱

فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۳۶۱۳

سردبیر:

فواد عبداللهی

foadsjk@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

فاکس: ۰۰۴۴۱۲۱۴۵۴۵۶۷۵

مسئول خارج کشور:

جمال کمانگر

jkamangar@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

مسئول ملی:

نسیم رهنما

تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



کتم قابل انکار نیست که مردم ایران کمر به سرنگونی جمهوری اسلامی بسته اند. خواست سرنگونی خوستی توده ای و میلیونی است و مردم از هر بهانه ای استفاده میکنند تا این خواستشان را با صدای بلند اعلام کنند و آن را عملی سازند.

در این مورد نمونه های زیادی در دست است. ما در سالهای اخیر شاهد شورشیهای متعددی بودیم. مشهد، خرم آباد، سنندج، و آخرینشان مریوان که یک مجسمه یا سمبل رژیم را هم پایین کشیدند. اگر ظاهر این تحرکات و بهانه ها را نگاه کنی میبینی که گویا مردم مریوان به خاطر ابراز شادمانی از اعطای فدرالیسم به مردم کردستان عراق به خیابان آمدند. اما فوراً این سوال مطرح میشود که چرا در مراسم شادی برای فدرالیسم در کشور دیگر مجسمه و سمبل جمهوری اسلامی به زیر کشیده میشود؟ یا اگر اعتراض به دستگیری اوچلان توسط پلیس بین المللی است چرا در سنندج به بانکهای رژیم حمله شده و مائینهای ماموران جمهوری اسلامی به آتش کشیده میشود؟ هر ناظر بیطرفی هم این را میبیند که مردم دنبال بهانه و فرصت اند. بهر وسیله شده باید به این رژیم ضربه زد. بهر بهانه باید این رژیم را زد و اگر بشود در یکی از همین زدوخوردها آن را زیر کشید باید این کار را کرد. حقیقت این است که در هر حمله مردم به رژیم در تحرکات گوناگون و شورشیهای از این قبیل انداختن رژیم هدف است. مردم میخواهند هر طور شده از شر این رژیم خلاص شوند. این تحرکات و خواست و آرزوهای مردم که به عنوان مختلف از مبارزه برای خوستی اقتصادی و رفاهی گرفته تا خواست آزادیهای سیاسی، آزادی زندانی سیاسی، لغو اختناق و لغو آپارتاید جنسی و رفع تحقیر و تبعیض و برای برابری همه اجزای جنبشی است که جنبش سرنگونی نام دارد. اما برخورد گریزناک و احزاب سیاسی از چپ و راست به این جنبش و به این خواست و آرزوهای مردم کاملاً متفاوت است. جنبش کمونیسم کارگری و ما حکمتیست ها خواهان این هستیم که جنبش سرنگونی جنبشی سازمانیافته، آگاهانه، با سیاست و شعارهای رادیکال و چپ پیش برود و رهبران چپ و رادیکال و کمونیست و سوسیالیست خود را به جلو صحنه بیاورد. ما میخواهیم پرچم این جنبش آزادی و برابری باشد. اما از طیف راست جامعه از همه قماشش، سیاست دیگری دنبال میشود. این سیاست از

سازش با هر جناح و گروه و حتی عنصر رژیم گرفته تا کونتا و کشاندن دست این و آن به ماجرا و یا اگر بتوانند کشاندن مردم به تحرکات کور و ایجاد توهم و انتظار. ماجرای اهورا بزدی در چارچوب این مجموعه سیاست در لپوزیسیون راست میگنجد. ظاهر این مساله را نگاه میکنی یک جوک و یا حد اکثر یک شارلاتانیسم سیاسی است. بابایی آمده از آن سر دنیا و تا حالا هم کسی نمیشناسش و شایع میکند که تا فلان روز رژیم میفتد و جنباش با چند هوایما در تهران پیاده میشوند و حتماً خون از دماغ کسی هم نمیباید! اما سیاست پشت این پروپاگاند و شو مضحک، جدی است. پیام این عمل به ظاهر خنده دار این است که مردم، آمریکا میآید، ارتش با ما است، بسیجی تو هم بیا، بنا بر این در یک هماهنگی ارتش و اهورا و آمریکا کار رژیم ساخته است. تازه طوری و نمود میشود که دم پاسدار و حزب الهی و بسیج را هم بدهاند و آنها هم میآید، پس مردم نترسید، به خیابان بیایید. این سناریویی است که بر دروغ و شارلاتانیسم استوار است و در نهایت ممکن است در میان معدودی مردم هم توهم و انتظاری بوجود بیاورد، حتی اگر تعداد متوهمین و منتظرین تشریف فرمایی اهورا و آمریکا و لشکر موهومش به ۲۰۰ نفر هم نرسد. اما اگر به دنبال شایعاتی اینچنین در افکار عمومی مردم مشغله ای ولو برای لحظاتی هم بوجود آمده باشد، جنبش سرنگونی ضرر میکند. جنبش مردم برای سرنگونی هم دستانش را دارد و هم دشمنانش را! اینها دشمنان مردمند. اینها به مبارزه سرراست و رودررو و حق طلبانه و ازلیخواهانه مردم با اتکا به نیروی خورشان لطمه میزنند. اینها در روند کار و مبارزه رهبران و فعالین جنبش از ادیخواهی و برابری طلبی در میان کارگران، زنان، جوانان و توده مردم احلال میکنند. اگر شایعات و تبلیغات اهورا برای لحظاتی باعث خنده و شوخی و انبساط خاطر مردم بشود، اشکالی ندارد. اما سیاست و اهداف پشت آن را باید جدی گرفت و افشا کرد. این کار رهبران جنبش کارگری، جنبش زنان، دانشجویان، معلمان و دیگر اقشار مردم است که حسابشان از این شارلاتانیسم سیاسی جدا است. کسانی که میخواهند مردم را به انتظار آمریکا و اهورا و غیره نگه دارند و یا حتی به امید آنها و به امید آنتی و برادری ارتش و بسیج و غیره به خیابان بکشاند از ما نیستند، دستان مردم نیستند. این سیاست نباید در جنبش ما برای آزادی و برابری و سرنگونی رژیم جایی داشته باشد.

۱ → دقت کنید...

همین سراسر است که رنگ عوض کرده اند. آنچه که اما در فرای این تعویض پرچمها و شعارها تغییری نکرده است، اهداف سیاسی این نیروهاست. نیروهایی که بيشان بیش از هر چیز از تصفیه حساب کامل مردم با رژیم اسلامی است. شعار اصلاحات رژیم اسلامی قرار بود که کل سیستم و نظام حکومتی رژیم اسلامی را از زیر ضرب مبارزات مردم خارج کند. شعار رفتارندم قرار بود که مردم را با طرح معامله "اقیان"، به خانه هایشان بفرستد، طرفداری از حمله آمریکا به ایران و صف کشیدن پشت هر قدره بندی که قول بخاک و خون کشیدن زندگی و خانه و کاشانه مردم را میداد، قرار بود که سناریو سیاه عراق و افغانستان را مقابل مردم قرار دهد تا کسی جرأت حمله به بنیادهای رژیم سرمایه داری اسلامی را بخود ندهد، که مردم را از ترس حاکم شدن همان سناریوی سیاهی که در شرق و غرب ایران در جریان است، در خانه ها بیشان ماندگار کنند. امروز همان نیروها با طرح شعار فدرالیسم همان اهداف را دنبال میکنند. مردمی را که سالیان سال در کنار هم و بدون اینکه محل تولد همسایه و آشنایان شان برایشان مهم باشد را بر اساس همین محلهای تولد تقسیم بندی میکنند تا بعداً بتوانند به همین اعتبار بساط کشتار و آوارگی مردم را فراهم کنند. همان سناریویی که در یوگوسلاوی اجرا کردند. تا دیروز قرار بود که ارتش و نیروهای نظامی و کل دستگاه های حکومتی رژیم اسلامی را از زیر ضرب مردم خارج کنند و فلالی را تاج سرش بگذارند و نور شهر بگردانند

پشت این سیاست و عواقب آن سناریوی سیاهی است که هم اکنون در عراق جریان دارد، سناریویی که ما با تمام قوا میکوشیم از وقوع آن توسط باند سپاهیهها، کودتا چیها، ناسیونالیستهای گوناگون و فدرالیستها و غیره جلوگیری کنیم. کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست آن در کنار کارگران، زنان، جوانان، معلمان و دیگر اقشار محروم جامعه خواستار حقوق و مطالبات فوری و بیرون کشیدن این حقوق از حلقوم رژیم است. ما میخواهیم حجاب اجباری فوری لغو شود، آپارتاید جنسی لغو شود، دست مذهب از زندگی مردم کوتاه شود، زندانیان سیاسی فوراً آزاد گردند. ما با شعار آزادی، برابری به خیابان میآیم. سرنگونی رژیم و تحقق آزادی و برابری و رفاه کارگر و معلم و جوان، برابری

و این را پیروزی مردم اعلام کنند و امروز نقدا ملمور درجه سوم و چهارمشان را جلو انداخته اند که همین شور را اجرا کند. دقت کنید! هدف همان است که بود! رژیم اسلامی قرار نیست که با تمام دستگاه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی کنار زده شود. نمایندگان اسلامی آن قرار است جای خود را به نمایندگان دیگری بدهند، هم‌طور که ۲۵ سال قبل نمایندگان شاهنشاهی جایشان را با اسلاميون عوض کردند.

مردم خواهان کنار زدن کل دم و دستگاه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رژیم اسلامی هستند. این را با کنار زدن شعار اصلاحات اعلام کردند. این را با سکه پول کردن نوم خرداد نشان دادند، اینرا با افشا کردن شعار رفتارندم و بلند کردن شعار آزادی و برابری اعلام کردند. اینرا با افشا کردن خواست ویران کردن خانه و کاشانه مردم و لهله برای موشکهای غرب اعلام کردند. مردم همیشه حکمتیستها را در تمام این مراحل کنار خود داشته اند. کسانی که چیزی جز واقعیت را نگفتند.

باید رژیم اسلامی را سرنگون کرد! باید کاری کرد که دیگر خبری از حکومت اسلام و قوانین مذهبی نباشد! باید کاری کرد که دیگر خبری از استعمار و بیکاری نباشد! باید کاری کرد که انسان انسان باشد و به اعتبار جنسیتش، رنگ پوستش، محل تولدش، اخلاقیاتش و اعتقاداتش تحقیر و شکنجه نشود. باید رژیم اسلامی را سرنگون کرد و جهانی آزاد و برابر را ساخت. برای ساختن چنین جهانی تنها باید بدور پرچم حکمتیستها گرد آمد. دقت کنید! راه دیگری وجود ندارد!

زن و مرد و حرمت انسان در دست خود مردم است، دست ما است. ناجی ای وجود ندارد، نه شاه، نه آسمان، نه اهورا!

اگر شایعات و تبلیغات اهورا برای لحظاتی باعث خنده و شوخی و انبساط خاطر مردم بشود، اشکالی ندارد. اما سیاست و اهداف پشت آن را باید جدی گرفت و افشا کرد. این کار رهبران جنبش کارگری، جنبش زنان، دانشجویان، معلمان و دیگر اقشار مردم است که حسابشان از این شارلاتانیسم سیاسی جدا است.

مصاحبه با بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست در رابطه با پلاتفرم سازمان و دور آتی فعالیت ما

جوانان حکمتیست: خطر سقوط و فروپاشی جمهوری اسلامی همه احزاب سیاسی را برای کسب قدرت به صحنه جامعه پرتاب کرده است. ضرورت شرکت در این جدال و کشمکش قدرت برای سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست چیست و از چه اهمیتی برخوردار است؟

حزب سیاسی محکمی مثل حزب کمونیستها این امر ممکن و ضروری است. برای ما فعالیت سیاسی اگر منجر به این نشود که زندگی نسلهای زیادی از انسانها بهبود نیابد، اگر منجر به این نشود که کودکان دیگر گرسنگی نکشند، که زنان دیگر تحقیر نشوند، که انسان دیگر استثمار و برده کار مزدبیش نباشد، که مردم مدرسه و بهداشت کافی نداشته باشند، که مردم آقدر آزاد نباشند تا آتپوری که میخواهند زندگی کنند، بازی بیش نخواهد بود. ما در این جدال شرکت میکنیم چرا که این را حق خودمان، حق همه آن انسانهایی که جهانی دیگر را میخواهند میدانیم تا در رقم خوردن زندگی و آینده خود و کودکانشان شرکت کنند. چرا که میخواهیم به این دور تسلسلی که در بالا به آن اشاره کردم پایان دهیم. اهمیت شرکت در این جدال در یک کلام از ضرورت وجودی ما ناشی میشود. میشود نشست و سخنان زیبا گفت، میتاون مقالات و نشریات رنگینی در دفاع از بشریت و حکوم کردن شرایط موجود نوشت، همه اینها اما اگر همراه با تلاش در به قدرت رسیدن برای اجرای همه این آرزوهای خوب نباشد، ارزش چندان ندارند. اگر ما از شرکت در این جدال پرهیز کنیم، درست وقتی که ما مشغول سخن های زیبا هستیم، همان احزاب بورژوایی اینبار با نام و نشانه های جدید می آیند و یکبار دیگر برای سالهای متمادی زندگی همه مان را رقم خواهند زد. ما میخواهیم که این اتفاق نیفتد. ما این را به همه آن انسانهای عزیزی که جانشان را در راه یک زندگی انسانی و بهتر قرار کردند، به همه آن کسانی که شلاق خورند، به هم آن انسانهایی که روزانه نیروی کار و شیر جانشان را میفروشند، به همه آن زنانی که تحقیر

میشوند و به همه آن جوانانی که فریاد آزادی را سر میدهند و به همه کودکانی که حتی هنوز متولد نشده اند میبینیم. ما در این جدال خواهان به قدرت رسیدن کمونیستهای کارگری حکمتیست هستیم و تلاش خواهیم کرد که نیروی اعتراض جوانان را حول به قدرت رسیدن این حزب متشکل کنیم و به میدان بیاوریم.

جوانان حکمتیست: در پلاتفرم سازمان گفته شده است که "تبدیل شدن به نیروی موثر بر صحنه سیاسی ایران جزء اولویت های این سازمان است". از چه راه هایی و با اتخاذ چه سیاست هایی می توان توده گیر و بر عین حال به نیروی موثر تبدیل شد؟

بهرام مدرسی: در قدم اول باید همه فعالین و اعضا و دوستداران سازمان متوجه این بشوند که ما باید در این جدال قدرت شرکت کنیم. قدم دوم طبعاً این خواهد بود که در هر کجا که هستیم، در محله یا مدرسه و دانشگاه و محل کار، مردم هر چه بیشتری را با این حزب و سازمان و اهداف آن آشنا کنیم، تلاش کنیم که تعداد هر چه بیشتری دست در دست این سازمان و حزب بگذارند و تلاش در رسیدن به اهدافشان را در همکاری با این سازمان و حزب ببینند. باید آلترناتیو این حزب چنان روشن باشد که مردم ببینند که اگر ما به قدرت برسیم زندگی چه تغییرات اساسی خواهد کرد. مردم باید راه حل مشکلاتشان را کوچک یا بزرگ در این حزب ببینند. خود این یعنی تلاشی عظیم از طرف حزب و سازمان جوانان در معرفی و اقناع وسیع مردم از طریق میبایش، فعالینش در محل، تشریفاتش و کل موجودیتش.

باید وزن فعالین کمونیست کارگری و حکمتیست در هر کجا که هستیم چنان سنگین و عظیم باشد که برای هر کسی قابل رویت شود. منظور این نیست که خودمان را علین کنیم و به سیل حملات رژیم تبدیل شویم. باید از طریق سازمان دادن مردم در ارگانهایی مثل ان جی او ها یا تشکل های دیگری

که امکان تأسیسشان را داریم، دست مردم را در دست هم بگذاریم و آنها را یکجا حول شعارهای خردمان متشکل کنیم. باید در دانشگاه ها هم دست به تشکیل چنین ارگانهایی بزنیم. باید یک مبارزه فکری تمام عیار را در محیط روشنفکری دانشگاه ها علیه افکار و آرای که عقب مانده لیکه بخشا تحت عنوان چپ تبلیغ میشوند به راه اندازیم. باید جریانات اسلامی و وابسته به رژیم و نوم خردادی را پیش از هر وقتی افشا کنیم. باید آنها را سکه پول کنیم. من میتوانیم به اقدامات بسیار بیشتری اشاره کنم که همه آنها در خود آن پلاتفرم آمده اند. در پایان باید تلاش کنیم که خود این سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به مرکز تشکل میلیونها جوان تبدیل شود. این سازمان باید دامنه اعضایش در هر دانشگاه و مدرسه و محله به هزارها برسد. ما لقیقت، قابلیت و صلاحیت این را داریم. آرزوی که ما چنین وزن سنگینی را پیدا کردیم طبعاً یکی از نیروهای اصلی دخیل در صحنه سیاسی مباره خواهیم بود.

جوانان حکمتیست: اقدامات این نوره شما برای تامین رهبری سراسری جوانان و دانشجویان چگونه است؟

بهرام مدرسی: جذب رهبران جوانان و دانشجویان در دانشگاه و محله و هر کجا که هستند به این سازمان جوانان. متشکل کردن این عزیزان در این سازمان و بوجود آوردن این امکان که این رهبران عملی با به دست گرفتن این سازمان و امکاناتش، دست در دست هزاران رهبر عملی که همین امروز با ما هستند بگذارند و نقش خود را در تامین این رهبری سراسری ایفا کنند. نسلی از جوانان رادیکال، سوسیالیست و کمونیست امروز پا جلو گذاشته است و اتفاقاً مدعی است، بیش از هر نیروی دیگری امروز در آن جامعه مدعی است. این نسل باید خود را با حکمتیستها تداعی کند و از بلندگوی این حزب و سازمان

جامعه را خطاب قرار دهد و رهبری کند. برای رسیدن به این افق ما باید در مسایل این نسل شرکت کنیم، باید نشان دهیم که جوابهای درست داریم به کل سوالات و مسایلی که مطرح هستند، باید نشان دهیم که مسایل و سوالات این نسل معترض و این رهبران جوانان در محل مسایل ما هم هستند. باید وارد مبارزه ای فکری و سیاسی برای اقناع هر چه بیشتر این رهبران جوانان در محله یا دانشگاه شویم. این هم در محل از طریق فعالین ما در ننگ ننگ دانشگاه های کشور و همه از کنالهای سراسری دخالت ما از جمله همین نشریه شما تا مین میشود. امینوارم که بزودی رانیوها و تی وی های ما شروع بکار کنند که خود این البته در ابعادی میلیونی به این امر مهم جواب خواهند داد.

جوانان حکمتیست: با توجه به اینکه جوانان وزن مهمی در تحولات آتی جنبش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی دارند، درباره تشکل یابی جوانان در این نوره در دانشگاه ها و مدارس و محلات و آماده شدن آنها برای مقابله با رژیم اسلامی چه نکاتی را تاکید می کنید؟

بهرام مدرسی: ظرف تشکل ما امروز در محلات و دانشگاه ها و مدارس طبعاً تابعی از شرایطی هستند که در آن بسر میبریم. امروز همانطور که قبلاً گفتیم در محلات امکان این را داریم که بسرعت ان جی او هایی را تأسیس کنیم و مردم و جوانان هر چه بیشتری را در این مراکز متشکل کنیم. فرآخوان من به همه جوانان در محلات این است که تقاضای ثبت و تأسیس این ان جی او ها را در دستور کار خود بگذارند. ما در آینده بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. میشود این ارگانه را میتوان برای حمایت از حقوق کودکان، بیکاران، زنان و کلا هر چه که به نظرتان حول آنها میتوان مردم بیشتری را جمع کرد، تشکیل داد

سیستم آموزشی اسلامی را در هم شکنید!



جمال کامگر

هر سال با فرا رسیدن اول مهر روز بازگشایی مدارس در ایران جنب و جوش فراوانی در میان مردم و دست اندرکاران آموزشی به جریان می افتد. در این روز برای منتهی هر چند کوتاه مشکلات و موانع سر راه تحصیل دانش آموزان به صدر اخبار رسانه های مختلف اعم از دولتی و غیر دولتی و حتی اپوزسیون رژیم هم رانده میشود. این البته در خود کار خوبی است اما بعد از چند روز این تبلیغات رفته رفته فروکش میکند و بار دیگر و برای یک سال تحصیلی مشکلات و کمبودهای آموزشی بیش از ۱۶ میلیون دانش آموز به فراموشی سپرده میشود!! این مشکلات را در دو سطح کلی میتوان برشمرد که عبارتند از: ۱- کمبود فضای آموزشی و عدم استاندارد بودن مدارس ۲- متون ملال آور اسلامی حاکم بر کتب درسی طبق گزارش روزنامه شرق اول مهر ماه ۱۳۸۳ "از تعداد ۸۵ هزار ۲۴۷ مدرسه در کشور ۵۴۳۵ واحد خشتی و گلی و ۲۴۳۵ واحد چادری و ۲۷۹ واحد کبری و ۲۰ واحد کانتینر است! در مجموع ۵۷ هزار کلاس درس در سراسر کشور فاقد هرگونه مقاومت در برابر وقوع زلزله است." این نمونه ای دیگر از بی کفایتی و عدم رسیدگی به معضلات آموزشی در ایران است. در حالی که هزینه های میلیاردی دلاری خرج دم و دستگاههای اطلاعاتی و سرکوب میشود. تلاش برای دست یابی به سلاحهای هسته ای خود نیز هزینه های میلیاردی از منابع

مردم بر می دارد. در همان حال برای رفع این معضل نه تنها کاری نمیکند بلکه با گفتن اینکه "بودجه آموزش و پرورش نمیرسد" و یا "مدرسه سازان خیر به تعهد خود جامه عمل نپوشانده اند" این کمبود فاحش را توجیه میکنند. حسن مسعودی مدیر کل مدارس غیر انتفاعی وزارت آموزش و پرورش چنین می گوید: "۴۰ درصد از گنجایش مدارس غیر انتفاعی خالی است. این شامل ۱۳ هزار و ۵۰۰ مدرسه است." اما دلیل اینکه این مدارس خالی از دانش آموز است بالا بودن شهریه مدارس غیر انتفاعی ذکر شده است. این را در کنار آمار بچه های که در زیر کپر و چادر باید درس بخوانند قرار دهید. تا بار دیگر عمق بحران آموزشی و فقر عمومی که دامن اکثریت مردم را گرفته است متوجه شوید. بحران در تهران و شهرهای بزرگ حادتر است! در تهران برای یک میلیون و ۲۸۷ هزار و ۶۷۴ دانش آموز ۲۵ هزار و ۸۵۷ کلاس درس وجود دارد." که طبق بر آورد گزارش کلاسها با ظرفیتی بیش از ۳۰ نفر و یا ۳ شیفته شدن رویه رو هستند. دست اندر کاران وزارت آموزش و پرورش میگویند: "۱۵۹ هزار کلاس درس کم داریم" این یعنی با احتساب هر کلاس ۳۰ نفر بیش از ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر فاقد کلاس درس هستند. و مجبورند در مدارس چند شیفته به تحصیل ادامه بدهند. این کمبودها هر سال در این زمان خود را نشان میدهد. ولی بعد از چند روز و یا هفته که از شروع مدارس گذشت دیگر انگار معضل کسی نیست!! در این زمینه اگر بودجه گله های سرکوبگر حزب الله و آخوندهای مفت خور را قطع کرد و به امر مدرسه سازی اختصاص دهید هیچ دانش آموزی مجبور نیست در چنین فضایی اسفباری تحصیل کند. تمام وعده و وعیدهای سران رژیم اسلامی در این زمینه پوچ و بی مایه است. باید اعتراض

دانش آموزان را به خیابان آورد و خواهان حل فوری این معضل بزرگ شد. هر دانش آموزی که در سیستم آموزشی جمهوری اسلامی درس میخواند با یک معضل اساسی دیگری رویه روست که آن هم متون اسلامی حاکم بر اکثر کتب درسی از مقطع دبستان تا دانشگاه است. دامنه گسترش متون اسلامی بخشا در علوم پایه هم دیده میشود و تبیین های اسلامی از مقولات علمی قابل مشاهده است. جدای از کتب دینی و قران که مستقیما این ارجحی را فرموله میکنند، کتب ادبیات فارسی و عربی و تاریخ نیز در خدمت اسلام و قوانین ضد انسانی و زن ستیزش است. جدای از محتوای کتب درسی از همان روز اول شروع مدارس جدا سازی این منظره کریه اسلامی همه جا به چشم میخورد. حفظ ظاهر اسلامی و تلاش دست اندرکاران مدارس برای تحمیل و رعایت قوانین اسلامی حاکم و تمحیق بچه ها با عناوین مختلف خود از یک طرف و مقاومت دانش آموزان برای زیر پا نهادن این مظاهر اسلامی صحنه جدالی به طول سال تحصیلی است!! اعتراض دانش آموزان همراه با خانواده هایشان به کمبود فضای آموزشی و خواست فوری برای کلاسهای درس کافی با استاندارد امروزی برای همه، همراه با خواست آموزش علمی و غیر دینی می تواند جمهوری اسلامی را گامها به عقب براند. چون هر اعتراض متشکل علیه جمهوری اسلامی خود می تواند چاشنی اعتراضات گسترده و سراسری علیه این جانوران اسلامی حاکم باشد. این خواست ها جزو بدیهی ترین خواسته های دانش آموزان و خانواده هایشان است. با اعتراضات خود در جهت رفع فوری مشکلات دانش آموزان متحد و متشکل شوید و گامها جمهوری اسلامی را به پرتگاه سرنوینی نزدیک کنید! باید دنیای آزاد و برابر و مرفه بر ویرانه های حکومت اسلامی ساخت.



→ صحنه جدل سیاسی را در مستقل از این به نظر من کماکان باید شکل بچه های محل را فراموش نکنیم. تشکیلی که در هیچ کجا نبش نکرده ایم جز در عظم مشترکمان در کنترل محله باید سعی کنیم تعداد هر چه بیشتری از بچه های محل را با خود همراه کنیم و تا آنجا که روزمان میرسد شبها و یا در مقاطعی معین و مناسبتهای معینی محله را در کنترل خودمان داشته باشیم. ما باید معلوم باشد در محله ای که ما در آن قدرت هستیم، زن ها آزادترند، دختران آزادترند، بچه ها میتوانند، موزیک بزنند و با هم بزنند و برقصند، که بحثهای سیاسی جدی سر آینده در آن محله درمیگیرد که در و دیوار آن محله پر است از شعارهای ما انسانها که نمیگذاریم بچه های محل در زندان بمانند و کلارنگ و بوی این محله با جایی که مثلا رژیم یا طرفدارانش دست بالا دارند فرق میکند. آنروزی که رژیم تق و لوق شود ما از همین حال و هوا استفاده خواهیم کرد و قوانین برابری انسانها را بعنوان قانون محله مان اعلام خواهیم کرد. در دانشگاه ها امسال بخصوص باید سعی کنیم که تعداد نشریاتی که قاتونا حق چاپ دارند افزایش یابد. باید سعی کنیم که این بهانه "ما کار تیوریک میکنیم" را برای پرهیز از دخالت جدی در مبارزات دانشجویان را نقد کنیم. باید به این دوستان نشان دهیم که ما هم موفق کار تیوریک هستیم اما نه به آن قیمت که

اعدام مجازات نیست جنایت است!



اعظم کم گویان

جمهوری اسلامی سالانه چندین بار مراسم اعدام را رسماً با بر پا کردن چوبه های دار در ملا عام به اجرا در می آورد. این رژیم رکود صد هزار نفری در اجرای اعدام دارد. در عربستان سعودی جمعه هر هفته پس از اخبار شب، گوینده تلویزیون بیانیه رسمی وزارت کشور در مورد افرادی که طی هفته گذشته با شمشیر سرشان را در ملا عام در میدان مخصوص اینکار از تن جدا کرده اند، را به اطلاع مردم می رساند. دولت عربستان در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ سر ۲۱۰ نفر را با شمشیر اسلام از تن جدا کرد. عربستان سعودی یکی از جوامع بسته و مخوف اسلامی است و دولت آن اعلام کرده که شریعت اسلام با اجرای مجازات اعدام، عدالت را برای همه تلمین می کند. در ایران جمهوری اسلامی رسماً اعدام ۲۱۵ نفر را در سال گذشته اعلام کرده و تعدادی از این احکام را با دار زدن بوسیله جرتیل در ملا عام به اجرا آورده است. اما نه این ارقام و واقعیات هولناک را بیان می کنند و نه مجازات اعدام منحصر به جوامع مشابه ایران و عربستان سعودی است. در سال گذشته ۳۸۵۷ نفر در ۶۳ کشور جهان اعدام شده اند. در بیش از ۹۰ کشور جهان مجازات اعدام، قانونی تثبیت شده و لازم الاجراست و سه دولت بزرگ دمکراسی دنیا یعنی آمریکا، ژاپن و هند از طرفداران و مجریان سرسخت آن هستند. در آمریکا جامعه ایده آل دمکراسی و سرمایه داری از سال ۱۹۷۶ که مجازات اعدام مجدداً در آن احیا شد اعدامها هر سال رو به افزایش بوده و چندین هزار نفر در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می برند. اعدام یکی از جلوه های تلخ و سیاه تاریخ زندگی بشر است و هر زمان که حرمت و ارزش زندگی انسان در جامعه افت کرده، اعدام هم رواج بیشتری یافته است. اعدام قتل عمدی است از پیش برنامه ریزی شده و هدف از تثبیت و اجرای آن وادار کردن مردم و جامعه به اطاعت از

دانشگاه باقی بماند. آنان مردم بیرون دانشگاه را آشوبگر و اغتشاش طلب می خوانند و از دانشجویان می خواهند مسالمت آمیز در داخل دانشگاه بمانند. اما دانشجویان کمونیست باید فراخوانش خروج از دانشگاه و شکستن درهای دانشگاه به سوی خیابان باشد. اساساً حتی سخن از اصطلاح "جنبش دانشجویی" طی این سالها توسط اصلاح طلبان با قصد جدایی بین توده های معترض و دانشجویان صورت می گرفت.

سوم اینکه دانشجویان می بایست از اعتراضات اقتضای دیگر در جامعه حمایت کنند (نمونه این را در پلاکاردهای ۱۶ آذر سال پیش در حمایت از کارگران پتروشیمی دیدیم). دانشجویان می توانند مبارزه طبقه کارگر برای بهتر کردن وضع اقتصادی خویش را در پیوند با مبارزات

دانشجویی از آنان عبور کرده است. این شرایط را فراهم میکند که حفره ایجاد شده از سقوط انجمنها توسط دانشجویان کمونیست پر شود. دانشجویان کمونیست با ایجاد سازمانها و تشکلها و نشریات مستقل خویش می توانند دانشجویان را به دور خویش جمع کنند و متشکل نمایند. این تشکلها می توانند سیاسی - صنفی باشند و رهبری فکری، سیاسی و صنفی دانشجویان را بر عهده داشته باشند. به عنوان مثال گرفتن انجمن های صنفی و شرکت در انتخابات آنان می تواند راه درستی باشد.

اعتراضات صنفی خودبخودی زیادی در دانشگاه صورت می گیرد، در چنین مواردی دانشجویان کمونیست باید رهبران عملی دانشجویان باشند و اعتراضات را رادیکال کرده پیش ببرند. رهبری عملی اعتراضات باید این توجه را داشته باشد که اولاً در اعتراضات



دانشجویی شکل و ماهیتی سیاسی بخشند و به سیاسی تر شدن مبارزه کارگران کمک کنند.

دانشجویان کمونیست می بایست اخبار اعتراضات بخشهای دیگر جامعه نظیر کارگران، معلمان پرستاران را بوسیله نشریات و بردهای آزاد به اطلاع دیگران برسانند تا هم انتقال تجربه مبارزاتی شود و هم با حمایت دانشجویان از دیگر مبارزات پیوند بین دشمنان جمهوری سرمایه داری اسلامی تقویت شود.

دانشجویان کمونیست باید گوش به زنگ باشند و هر گونه شعار و تبلیغات دیگر گروههای اپوزیوسیونی نظیر سلطنت طلبان را در دانشگاه خنثی کنند و پوچی آن را به دانشجویان نشان دهند. در کنار همه این کارها باید فراخوان ما به همه دانشجویانی که براندازی رژیم اسلامی را هدف گرفته اند، اتحاد آنان و پیوستنشان به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست باشد. برای هماهنگی تمام این اقدامات بالا باید به این سازمان پیوست.

صنفی در مقابل دانشجویان و مسولانی که می کوشند تا صرفاً قلمداد کنند که این اعتراضی صنفی است و ربطی به سیاست ندارد بایستند و نوک حمله را به سمت کلیت رژیم بگیرند، شخصاً فکر می کنم باید مطرح ساختن شعارهای سیاسی در اعتراضات صنفی آن را از حالت صرفاً صنفی خارج کند.

در مورد رهبری اعتراضات سیاسی توسط دانشجویان کمونیست چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد: اولاً باید شعارهای دوران سرنگونی نظیر مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی برابری کاملاً جایگزین شعارهای دوران اصلاحات و شعارهای اپوزیوسیون بورژوازی و علی الخصوص شعار رفرا لندوم شود. مجالی برای شعارهای دیگر نباشد. براحتی می توان این کار را کرد، یک گروه پنج شش نفره به راحتی در صورت هماهنگی می توانند شعار های یک جمع هزار نفری را جهت دهی کنند.

دوم اینکه انجمن اسلامی ها و مسئولین دانشگاه خیلی دوست دارند که تمام اعتراضات تنها در داخل مرزهای

دانشجویان کمونیست و دوران نوین مبارزه

آرش حمیدی - بهمن بهار تهران

رژیم جمهوری اسلامی آخرین مراحل یکپارچگی خود را طی می کند. تا قبل از انتخابات مجلس ششم هنوز دو جناح یا به قول خودیها دو بال نظام قدرت نسبتاً یکسانی داشتند و تناسب قوا مانع از سیاستهای یکجانبه و سرکوبگر آنان می شد.

اما پس از مجلس فاتحه دوم خرداد در انتخابات مجلس هفتم اوضاع برگشت، معلوم شد که جناح محافظه کار رژیم قصد دارد تا حذف کامل دو خرداد پیش برود و می داند که سیاست تسامح و تساهل جناح دوم خردادی نه تنها فایده ای نداشته است که فضا را برای مخالفت با رژیم مهیا تر نموده است. از این رو پس از انتخابات محدود کردن هر چه بیشتر آزادی های اجتماعی، برخورد با زنان، جوانان و دانشجویان تشدید شد. بگیر و ببندها باز هم شروع شد. اما بر خلاف تصور رژیم مبنی بر نتیجه دادن این فشار در عقب راندن اعتراضات، تحریکات رژیم منجر به عروج رادیکالیسم در فضای جامعه شد. اول مهر فرارسیده است. جامعه امسال فضایی تب آلودی خواهد داشت، ۱۶ آذر ۸، مارس و سپس انتخابات ریاست جمهوری در راه است. دور جدیدی از مقابله علیه رژیم یکنست شده را در پیش خواهیم داشت، و این بار دیگر پرچم اصلاحات نمایندگی نخواهد شد، اعتراضات با پرچم سرنگونی و مرگ بر جمهوری اسلامی پیش خواهد رفت.

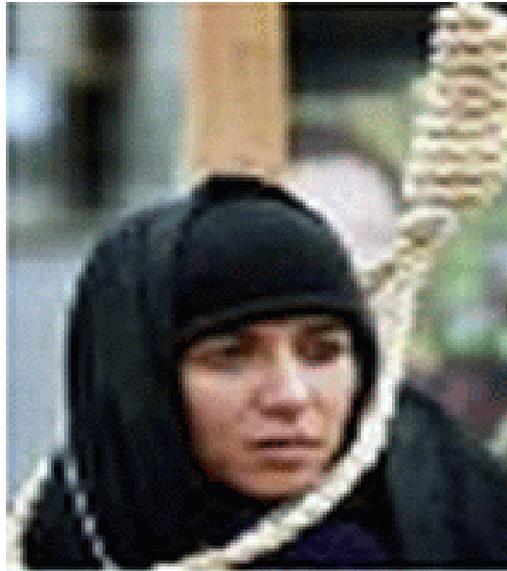
اما در این بین وظیفه سنگینی بر دوش مبارزین کمونیست در دانشگاهها قرار دارد. مبارزین کمونیست با پراکتیک خود می توانند نقش مهمی در این دوره ایفا کنند، به یاد داشته باشیم که تنها صرف اعتراض مورد مطلوب ما نیست اعتراضی خواست ماست که پرچم کمونیسم کارگری و حکمتیست را در دست داشته باشند.

انجمن اسلامی به پایان راه خود رسیده است، حتی اگر با برپایی جشنواره های تابستانی و دعوت از دکتر - پرفسورهای اصلاح طلب بخواهد چهره شادابی از خود نشان دهد و روحیه خود را تقویت کند همه می دانند که با پایان جنبش اصلاحات فلسفه وجودی آنها نیز زیر سوال است. از یک طرف نمی توانند بگویند که برانداز شده اند و از طرف دیگر در شرایط فعلی که همچنان از اصلاحات سخن می گویند جامعه



قوانین و سلطه طبقه حاکم است. بوکائن، لوبین، پادشاه عمامه دار عربستان، گینگریچ، ولی فقیه و آخوندهای ریز و درشت حاکم بر ایران و کلینتون و بوش و ... با تثبیت و اجرای این توحش، تلاش می کنند نفس حیات و موجودیت و حرمت انسانی را با قسولت بیشتری به بند بکشند. مجازات اعدام توحش است نه به این خاطر که محکومین به اعدام ممکن است بیگناه بوده باشند، یا فقیر و سیاهپوست و دچار تبعیضات مذهبی و فرقه ای باشند، بیماری روانی و اختلالات مغزی داشته باشند، امکان قانونی برای دفاع از خود را نداشته باشند یا زیر سن قانونی باشند. اعدام مجرمینی که هیچکدام از موارد بالا هم در موردشان صادق نیست، جنایتی قانونی و سازمان یافته است که دولتها و مقامات حاکم با ظاهری "متمدنه"، سازمان یافته و در اوج عقل و شعور و در نهایت خونسردی روزمره آن را به اجرا در می آورند. در افکار عموم مجازات اعدام را بعنوان وسیله ای برای اصلاح جامعه و یا ترساندن و مرعوب

کردن مجرمین جانداخته اند. اما این وارونه است. مجازات اعدام هیچوقت قادر نبوده بترساند یا اصلاح کند. برعکس در کلیه جوامعی که مجازات اعدام حاکم



است میزان قتل و جنایت بیشتر شده است. در جامعه ای که دولت قانونا نم می کشد و آن را بعنوان روش اصلاح زندگی مردم جامی زند، خشونت نفوذ می کند. در توجیه مجازات اعدام

چه جامعه ای است که برای اصلاح خود و یا نفع از خود عواطف و احساسات قربانیان جرم و جنایت، قانون وحشیانه قصاص و "چشم در برابر چشم" و انتقام گیری را رواج می دهند. عدالت مفهومی بسیار انسانی، متعالی و مثبت است. عدالت بمعنی تقسیم خشم و رنج و مرگ و استیصال نیست. هدف و نتیجه عدالت، تامین انتقامجویی و خلق جنایت و خشونت برای مقابله با جنایتی دیگر نیست. این چه جامعه و سیستمی است که کشتن مساوی و یکسان انسانها را عدالت جامی زند؟ اعدام با عدالت، اخلاق و معنویت انسان مغایرت دارد. جامعه به زندگی و حق حیات اما توجیهات "اصلاح جامعه" و "برقراری عدالت" نه فقط مجازات اعدام را مشروع و معقول جلوه می دهند بلکه روی واقعیات بنیادی تری سرپوش می گذارند. این توجیهات، ریشه جنایت و جرم و مسبب و بانی آن یعنی نظام سرمایه داری و دولتهای حافظ آن را که منشا همه بیعدالتی ها هستند، لایوشانی می کنند و فرد را بعنوان تنها بانی، منشا و عامل جرم و

جنایت معرفی می کند. بقول روزا لوگزامبورگ عدالت طبقه بورژوازی مثل تور ماهیگیری است؛ توری که اجازه عبور به انواع کوسه هارامی دهد و فقط درصد گرفتار کردن ساربین های کوچک است. تبعیض، استیصال، درماندگی، فقر و نابسامانیهای خانوادگی و اجتماعی و یا روان بیمار، بخشی از مردم را ناچارا به ارتکاب جرم می کشاند. سرمایه داری و دولتهای حافظ آن نه تنها بانی و منشا تحمیل این مصائب و مشکلات بر مردم و آفریننده جنایات بزرگ هستند، بلکه زیر لوای تامین عدالت و اصلاح جامعه به زندگی و حق حیات مردم تجاوز کرده، جان آنها را می گیرند و مرگ و خشونت بیشتری را رواج می دهند. بیشتر زندگی حق تخطی و واقعیات بنیادی تری سرپوش می گذارند. این توجیهات، ریشه جنایت و جرم و مسبب و بانی آن یعنی نظام سرمایه داری و دولتهای حافظ آن را که منشا همه بیعدالتی ها هستند، لایوشانی می کنند و فرد را بعنوان تنها بانی، منشا و عامل جرم و

نگاهی به جنبش دانشجویی

سروش دانش - تهران

شناخت کلی از جنبش دانشجویی:

جنبش دانشجویی همواره در ایران جایگاه مشخصی داشته است. بخشی از جنبش جوانان و اتفاقا یکی از مهمترین بخش این جنبش که طبقه حاکم و دولت جمهوری اسلامی به کارهای مختلفی برای مهار آن دست زده است. □ انقلاب فرهنگی □ جمهوری اسلامی در دهه شصت و تصفیه دانشجویان چپ، از بزرگترین کارها برای پوزه بند زدن به این جنبش بوده است. اما حرکتی که به نام اصلاحات در جنبش دانشجویی افتاد خیلی مخرب از انقلاب

فرهنگی عمل نمود. جریانات اصلاح طلب و دفتر تحکیم وحدت و هزار و یک سازمان و پیشقراول عملا دانشجویان را پیاده نظام اصلاحات جلوه داد و دانشجویی که بعد از سالهای دوران رفسنجانی این جایگاه را محل اعتراضی هر چند کوچک می یافت خیلی سریع جذب آن شد. دوباره عکسهای مصدق و شریعتی و بقیه چهره های ملی- مذهبی را به دست دانشجویان دادند. بعد از مدتی جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی تبدیل به هواداران ساکت دولت تبدیل شدند. کسانی که هیچ کاری جز نفس کشیدن در این فضای سیاسی نداشتند. اما ورق خیلی زود، حتی زودتر از کنار رفتن خاتمی برای جمهوری اسلامی برگشت. طی دو سال و نیم

گذشته دوباره جنبش دانشجویی جان تازه ای به خود گرفته و به یکی از بسترهای اصلی جنبش اعتراض به جمهوری اسلامی تبدیل شد. اعتراضات دانشجویی همانند فیلمی است که در آن جمهوری اسلامی هر بار مجبور می شود تاکتیک های خود را در قبال این جنبش و اعتراضات تغییر دهد. تاکتیکهای قبلی دیگر ارزش خود را از دست می دهند. خاتمی که سال اول انتخابش جایی در میان دانشجویان داشت و در کنفرانس هایی که در دانشگاه برگزار می کرد خیل عظیمی حضور داشتند، در سالهای گذشته جرات خود را برای بودن یک دقیقه ای در دانشگاه از دست داده است. سناریوی جمهوری اسلامی از مسخ کردن دانشجویان به

سرکوب میلیتاریستی دانشجویان تغییر پیدا کرده است.

شناخت چپ در جنبش دانشجویی:

همیشه دانشگاه محلی برای برخورد اندیشه ها و پراتیکهای مختلف بوده است و نقش چپ در این بین بیشتر از بقیه بوده است. اما این چپ همواره تحت سیطره چپ سنتی قرار داشته است. چپ محفل نشین، چپ هیپروتی، چپ پست مدرن و هزار و یک نوع اندیشه دیگر که هیچ ربطی به مارکسیسم و پراتیک فعال آن ندارد. خود را □ تیوریک □ میداند و رسماً از پراتیک فعال و انقلابی پرهیز میکند، تا پای پراتیک وسط می آید با خنده ای بقیه را تحقیر می کند که گویا از سیاست چیزی نمی

فهمند. چپ سنتی بیشتر روی این افراد تسلط داشته و این مانع بزرگی برای فعالین کمونیست می باشد. در تحولات سالهای اخیر این چپ هم البته نقش بازی کرده است اما نه این چپی که در بالا توصیف کردم، امروز نیرویی به میدان آمده است که سرنگونی طلب و فعال است و به چیزی کمتر از این قانع نمی شود. پیشرفت جنبش دانشجویی به این نیرو بستگی دارد. تحولات هیجده تیر سال گذشته و امسال این را به خوبی نشان داد.

نظر کمونیسم کارگری و حکمتیست ها در قبال جنبش دانشجویی:



باز هم در مورد چپ سنتی!



محمد فتاحی

امروز فقط سرنگونی!
بخشی از چپ سنتی که حاضر است علیه رژیم اسلامی وارد سبزه شود، مبارزه علیه رژیم را بزرگترین کار برای خود میداند و سعی در همگامی کردن این نگرش دارد. این چپ رادیکالترین جناح از چپ ملی است که به سرنگونی تن داده است، منتها به دلیل ماهیت خود، ناتوان از نقد سوسیالیستی به ناسیونالیسم و بدیل‌های متفاوت آن است. همین امر

موجب میشود که در رادیکالترین حالت اساساً فقط بر سرنگونی پافشاری کند. از نظر ما حکمتیست‌ها بزرگترین کار کسب قدرت توسط جنبش خردمان و برپایی جمهوری سوسیالیستی است. این بدان معنی است که در هر قدم از پیشروی در صحنه سیاسی به این مسئله می‌اندیشیم که انجام فلان اقدام چه کمکی به نزدیک‌تر شدن ما به هدف اصلی میکند. با داشتن این قطب نما در حرکت، شرکت در هر حرکت و اقدام را با این معیار می‌سنجیم که چقدر به نفع جنبش خود ماست. آیا سازماندهی قیام در فلان روز ما را به قدرت میرساند یا در روز دیگری آیا سازماندهی تظاهرات در فلان زمان و مکان به نفع ماست یا در مکان و زمان دیگری. آیا فلان اقدام را انجام دهیم به نفع ماست یا...؟ در مورد تظاهرات، حرکتی را به فرض بگیرید که نیرویی راست

سازمان داده است، مثلاً سلطنت‌طلبان تظاهراتی برای دفاع از فرمانروا و سلطنت سازمان داده‌اند. این تظاهرات طبعاً در تقابل رژیم است ولی مورد دفاع ما نیست. مورد حرکت اعتراضی جمعی از مردم در بعضی نقاط تهران در روز پنجم مهر به دعوت «ناسیونالیست‌های اهورایی»، برای نمونه از این نمونه‌های مد نظر من است. در چنین حرکتی معلوم است که ما شرکت نمی‌کنیم. ما زمانی در تحرکات اجتماعی فراخوان داده شده توسط دیگران شرکت می‌کنیم که احساس کنیم در جریان آن میتوانیم شعار راست آنها را به نفع شعار خود یعنی آزادی و برابری کنار بزنیم و یا حداقل حاشیه‌ای کنیم، مگر نه بیخود به سرباز و سپاهی لشکر نیروهای دیگر تبدیل نمیشویم. خارج از اینهم، کار ما تشویق مردم به شورش و اعتراض به طور کلی نیست. در طول سالهای

گذشته اعتراض و شورشهای توده‌ای و قدرتمند کم نبوده است. مهم اما دادن افق و جهت درست به مبارزه و اعتراض مردم است، مهم وصل کردن اعتراض آنها به سیاست انسانی خود است، و این از طریق سازماندهی یک تشکیلات قوی در متن اعتراضات مردم ممکن است، از طریق پرچم کردن شعار آزادی و برابری در متن اعتراض مردم ممکن است، و از طریق هدایت اعتراض آنها توسط سیاستهای خود ممکن است.

در مورد سرنگونی که پله‌ای بالاتر است، ما به دنبال سرنگون کردن رژیم به نفع به قدرت رسیدن حزب و جنبش خود هستیم. در این مورد فرض کنید سال ۱۳۵۷ است و قرار است قیامی بشود که در آن اسلامیه‌ها به قدرت میرسند. در این حال، طبیعی است که ما هم به جای نیروی ذخیره آنها شدن

به دنبال عملی کردن نقشه خود باشیم و قیام را به زمانی موکول می‌کنیم که خود به قدرت میرسیم یا حداقل ما را به قدرت نزدیکتر میکند. هل دادن مردم به انجام کاری و حرکتی که نه به نفع تقویت جنبه آزادی و برابری است و نه به قدرت ما منتهی میشود، اعزام سرباز برای تقویت جنبه دیگران است. این مسئله در مورد انقلاب بطور کلی هم صدق میکند. ما در حال مبارزه برای سازمان دادن انقلاب خود هستیم. دنیا و تاریخ پر است از انقلابات رنگارنگی که به قدرت نیرو و فداکاری مردم بوده منتها دیگران و جنبش‌های ارتجاعی را به قدرت رسانده است. آخرین نمونه‌اش انقلاب در کشور همسایه در گرجستان بود که مردم تحت رهبری جریان مترجع دیگری به میدان آمدند و بخش دیگری از دشمنان خود را به قدرت رساندند. پس ما نه عاشق انقلاب



فکر می‌کنم این موضوع روشن تر از آن باشد که من بخواهم چیزی به آن اضافه کنم. جنبش کمونیسم کارگری، کمونیسم پراتیک، سکولاریسم پیگیر و مدرنیسم را نمایندگی می‌کند. جوهر تحول اعتراضات دانشجویان با چگونگی پیوندشان با مبارزات کارگران مرتبط است. رادیکالیسم و پراتیک همیشگی جنبش دانشجویی را در این رابطه باید جستجو کرد. چیزی که باعث می‌شود جنبش دانشجویان از حالت طغیان موقت و زودگذر به یک اعتراض هماهنگ و سراسری تبدیل شود و در راه پیشرفت سرنگونی قدم بگذارد ارتباط با حزب طبقه کارگر است. اگر این طور نباشد چنین فعالیت‌هایی در نهایت جذب سیستم شده و یا تغییر حالت می‌دهند. رفقا! کمونیسم کارگری و حکمتیسم در جنبش دانشجویی طی تحولات شدیدی از چند سال قبل شروع شده است. راه خود را به طور کامل پیدا نکرده و کانالیزه نشده است. نحوه نگرش و سازمان دهی ما به این جنبش می‌تواند خیلی از مسائل و مشکلات سر راه این جنبش را باز کند. باید هر چه زودتر به این بحث پرداخت. به اعتباری که در بالا توضیح دادم سریعاً باید این بحث را به سرانجام رساند و برای جنبش دانشجویی برنامه ریزی کرد.

وظایف دانشجویان کمونیست:

شاید این بخش را نمی‌توان از بخش قبلی جدا نمود. چون رابطه مستقیمی باید بین رهبری و سازماندهی دانشجویان و این وظایف باید تعریف کرد. تنها رهنمود دادن کارها را به جلو نمی‌برد. یکی از مهمترین کارهایی که دانشجویان کمونیست باید انجام دهند این است که با رهبری سازمان

جوانان حکمتیست ارتباط بگیرند. ارتباط داشتن موثر و قوی با رهبری جوانان حکمتیست تاثیری انکارناپذیر دارد. برای کار در دانشگاه‌ها نیز ما دانشجویان کمونیست باید در صف اول باشیم. حتی باید چند قدم جلوتر از بقیه دانشجویان حرکت کنیم. باید همه دانشجویان ما را به عنوان افراد پیگیر و مصمم رسیدن به یک دنیای بهتر بشناسند.

اینکه ما مستقیماً بخواهیم از ابتدا کمونیسم کارگری را وارد زبانمان سازیم کاری نه چندان موثر است. چون خیلی زود به صورت یک عمل دم بریده تبدیل می‌شود. هیچ سودی که ندارد و حتی ما یکی از شانس‌هایمان را از دست داده ایم. باید رهبر حرکات دانشجویی شد. این کار به مرور زمان و با حرکت‌هایی که انجام می‌دهیم میسر خواهد بود. باید خودمان را به عنوان کسی که شرایط موجود را نمی‌پذیرد

معرفی کنیم و یک آژیتاتور قوی باشیم. در آن صورت است که به راحتی نمی‌توانند این رهبران را تصفیه کنند. در آن صورت است که تاکتیک برای برکناری این رهبران دانشجویی برای رژیم سخت می‌نماید. ما باید به جایی برسیم که با دستگیری یکی از این رهبران بقیه دانشجویان بدانند چه بکنند. به چه شکلی اعتراض کنند و کجا باشند. روی پلاکاردهایشان چه بنویسند تا در این جنگ تمام عیار پیروز شویم. همانطور که گفتم مهمترین مسئله سازمان است و برای موفقیت در هر قدمی باید با سازمان جوانان حکمتیست





طور کلی، نه قیام و سرنگونی بطور کلی هستیم. قیام ما و انقلاب ما آتی است که خود سازمانش میدهم. این تنها راهی است که جامعه را بسوی نجات از استثمار و استبداد و اسلام هدایت میکند. این تنها راهی است که راه را به سوی آزادی واقعی باز میکند. این که ما برای به قدرت رسیدن خود کار میکنیم، تنها سیاست ما نیست، سیاست راست جامعه هم هست. تقویت در این است که ما رسماً و علناً آتراً طرح کرده و از درستی آن دفاع میکنیم، منتها آنها در زور و شعارها و ادعاهای دروغین بیگوش می‌پیچانند. ارتباط با جنبش کارگری معیار است! در سیستم نظری چپ سنتی ظاهراً کارگر به خودی خود مقدس است. این سنت سیاسی اگر جوان دانشجو را از محیط فعال دانشگاه دور کرده و دنبال کار با جنبش کارگری میفرستد و آنجا هم سعی دارد کارگر را در مطالبات صنفی اش محدود کند، وقتی به دانشگاه و محیط طبیعی خود هم برمیگردد، حمایت و ارتباط با جنبش کارگری را معیار رادیکالیسم خود میداند. اگر خود از دانشگاه و سیاست فعالش بریده است، فعالیت و تحرک دیگران در دانشگاه را هم میخواهد تابع تحرک و تابید صنف کارگر کند. گویا جنبش دانشجویی زمانی رادیکال و سوسیالیستی است که پرچم و شعار حمایت از کارگر و جنبش کارگری را در دست دارد. این که حمایت مقابل همه جنبش‌های آزادیخواه در جامعه بسیار مهم است، اصلاً جای بحث نیست. اینکه اعتراضات کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، زنان و کل مردم ستم‌خیزه می‌توانند حلقه‌های یک مبارزه وسیع اجتماعی باشند و همین‌ها را در مقابل صفوف دشمن حمایت کنند، نه تنها جای تردید نیست، بلکه از ضروریات پیشروی مردم در رسیدن به آزادی و رفاه و برابری هم هست. منتها اگر کسی بیاورد و رادیکالیسم و آزادیخواهی هر جنبشی را به نسبت حمایتش از کارگر و

جنبش کارگری انداز مگیری کند، دارد دوستی از اهمیت مستقل این جنبش‌ها می‌کاهد. جنبش دانشجویی و یا جنبش رهایی زن بطور درخورد، به اعتبار پرچمی که حمل میکنند و شعارها و خواسته‌هایی که دارند قابل ارزیابی‌اند. کسی میتواند فرض کند که بخشی از جنبش دانشجویی و جنبش کارگری به دنبال جنبه مشارکت صنف کشیده‌اند و به حمایت از هم اطلاعیه و اعلامیه میدهند. در مقابل این صنف، اگر سوسیالیست و کمونیستی هست که برای خود تعیین وظیفه کند، باید برود پرچم سیاه مشارکتی را در صف هر دو جنبش افشا کند. کسی که در این وسط شعار دانشجویان مشارکتی را به من نشان دهد که دارند به حمایت از کارگران شعار میدهند، و این کارشان را نشانه رادیکالیسم‌شان و آزادیخواهی‌شان بداند، از من میشنود لطف کند نور شود و کلاه رادیکالاش را سر من نگذارد. این ذهنیت چپ سنتی میتواند هر جنبش اعتراضی و حق طلب را به این اسم که رادیکالیسمش نوع کارگری نیست محکوم کند و مانع شرکت سوسیالیست‌ها در آن شود. چپ‌های سنتی در دوران انقلاب ۱۳۵۷ به این اسم که خواست زنان تظاهرات کننده علیه حجاب اسلامی کارگری نیست و بورژوازی است، نه تنها از آن حمایت نکردند، بلکه با ممانعت از حمایت بقیه سوسیالیست‌ها، صف زنان را در مقابل حملات حزب‌الله ضعیف کرده و تنها گذاشتند. اینها و جوانان چپ مسموم شده توسط سنت ارتجاعی اینها، امروز با طرح این حکم کذابی که جنبش کارگری معیار اندازه‌گیری رادیکالیسم همه جنبش‌های دیگر است، دارند عملاً مانع پاک‌رفتن قهرتمند جنبش‌های آزادیخواه مردم در جامعه میشوند، و دخالت و رهبری در آنها را تحویل فعالین جنبش‌های راست جامعه میدهند. اتفاقی نیست که جنبش‌های مهمی از نوع دانشجویان و رهایی‌زنان از وجود و حضور رهبران مهم و شناخته شده کمونیست تقریباً بی‌بهره‌اند. تقسیم جنبش‌های

آزادیخواه و برابری طلب در جامعه به مهم و غیر مهم، به اصلی و فرعی، که گویا حقانیت بخشی از اینها به حمایت‌شان از کارگر گره خورده است، ممانعت از دخالت فعال کمونیست‌ها در تمام این جنبش‌هاست. بیخودی نیست که جنبش خلاصی فرهنگی جوانان از عدم حضور فعال کمونیست‌های جوان رنج می‌برد. گویا مبارزه علیه فرهنگ ملی، میهنی، اسلامی و شرقی و سنتی مهم نیست، چون هیچ شعاری در بطن آن به نفع کارگر نهفته نیست! چپ حاشیه‌ای درک نمیکند که بخشی از جوانان خود طبقه کارگر را تشکیل میدهند، درک نمیکنند که بخش اعظم جوانان متعلق به خانواده‌های کارگرانند. اصلاً به فرض محل، گیرم در این جنبش خلاصی از شرفیگری هیچ جوانی از خانواده کارگری حضور ندارد، گیرم فقط زنان طبقه متوسط در جامعه‌اند که صف بسته‌اند آزادی و برابری می‌خواهند و خواهان دور ریختن فرهنگ عتیق و ناموس و سنت به جای مناسب‌اند. از نظر چپ سنتی چون سن عزیز آنها دور ریخته میشود، این جنبش‌ها محکومند؟ صف معترضین و تظاهرات را فقط باید صاحبان دستان پینه بسته جامعه پر کنند تا از حقانیت و رادیکالیسم مورد قبول چپ سنتی برخوردار باشند؟ کجای مارکسیم گفته که ماهیت یک جنبش اجتماعی را آحاد موجود در صفوف آن تعیین میکنند؟ این چپ پرت اساساً محصول نیروی سرخورده سابق نوم خرداد است. اینها همان زمان هم به خاتمی گرویند چون مخالف رادیکالیسم جامعه بودند، چون از جلو آمدن جنبه مردمی که اسلام و سنت و فرهنگ «خودی» را جارو کنند وحشت داشتند. چون آتش زدن قرآن و کتب خدا در خلخال را دیدند، چون تعرض جوانان و زنان به پایه‌های دین و خدا و آتازش را متوجه شدند، چون جریان «امپریالیسم فرهنگی» در رگهای میلیونها جوان دختر و پسر به وحشت‌شان انداخت. حالا که نوم خرداد و سوره‌های اسلام لطیف‌شان توان سد کردن

مصاحبه با سروش دانش از فعالین سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست در رابطه با پلاتفرم سازمان و دور آتی فعالیت ما

جوانان حکمتیست: خطر سقوط و فروپاشی جمهوری اسلامی همه احزاب سیاسی را برای کسب قدرت به صحنه جامعه پرتاب کرده است. ضرورت شرکت در این جدال و کشمکش قدرت برای سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست چیست و از چه اهمیتی برخوردار است؟

سروش دانش: پایه حضور سازمان جوانان حکمتیست از چند منظر قابل بررسی است. اول اینکه سازمان متشکل و قوی دیگری در حال حاضر در این عرصه فعالیت نمی‌کند. اپوزوسیون راست کاملاً از این مسئله دور است. و سازمان قبلی ما که آنرا ترک کردیم، نیز دارد در راه پاسیو شدن گام برمی‌دارد و رسالت اصلی و قبلی خود که مبارزه با جمهوری اسلامی بود را کم کم به دست فراموشی می‌سپارد. پس در اینجا بودن و سازمان دادن به اعتراضات جوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در حال حاضر حتی در نشریات خارج از کشور نظیر نیوزویک و

با پوشش از خوانندگان عزیز، به دلیل داشتن جلسات متمادی بعد از پلنوم در طول هفته، از پاسخ دادن به نامه‌ها تاخیر افتادیم. از هفته آینده جواب دادن به نامه‌ها روال عادی خود را طی خواهد کرد.



پلنوم حکمتیست ها، پاسخی به جامعه!

فواد عبداللهی



هفته گذشته پلنوم حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست بود. جسارت انسانی بود که می خواهند سرنوشت جامعه ایران را به دست بگیرند. انسانی که برایتیک و عمل برایشان چیزی جز این نیست که باید مبارزات مردم را سازمان دهی کنند و به سوی تسخیر قدرت گام

بردارند. انسان واقعا در بین چنین شخصیت هایی نیرو می گیرد، احساس می کند فردا می خواهد کاری بکند. افق و برنامه و چشم انداز آینده برایش روشن می شود، دیگر در انتظار وقوع اتفاقات نیست بلکه خودش می

خواهد حادثه بیافریند. می خواهد در تغییر دادن اطرافش به نفع آزادی و خوشبختی انسان هادست بالا داشته باشد. می خواهد قدرت را بگیرد و از تبلور لخت غیر اجتماعی بودن چپ سنتی فاصله بگیرد.

قبل از اینکه به پلنوم بروم با خورم گلنجر می رفتم که این پلنوم می خواهد به چه معضلاتی پاسخ دهد. ضرورت برپایی اش برای چیست و حامل چه پیامی به جامعه است. الان بیش از یک هفته است که پلنوم تمام شده است و دنیایی

کارهای نکرده دست ما و شما را می بوسد که می خواهیم جامعه را به نفع بشریت تغییر دهیم. این پلنوم عزمی را نمایندگی کرد. یک نیاز تاریخی کمونیست ها برای پاسخ دادن به وقایع و رویداد های جدی در سطح جهانی و به طور اخص در ایران بود. نیازی برای سازماندهی در تمام سطوح جامعه بود. نیازی برای به قدرت رسیدن کمونیست ها در منطقه بود. اینکه باید با جامعه چفت شد، رهبر خواسته ها و مطالبات مردم شد، آنها را حول پرچم حزب گرد آورد تا نه تنها

جمهوری اسلامی را به زیر کشید بلکه بعد از آن، باید از اقتداری برخوردار بود که حفظ مدنیت و شیرازه جامعه را در برابر ناسیونالیسم و مذهب و نژاد و هر نسخه سیاهی که توسط جریان ارتجاعی به جامعه تحمیل می شود را تضمین کرد. اگر دریچه ای از شانس رسیدن مردم به خوشبختی و سعادت وجود دارد، همین حزب است. من و شما و میلیون ها انسانی که برای آزادی و برابری هر روز و به شیوه های گوناگون در جدال با



آموزش کادرها و اعضای سازمان جوانان حکمتیست چه در خارج و چه در داخل کشور است که نمی توان گفت کدام یک مهمتر هستند. اما هر دو ضرورت فوری دارد. و هر چه زودتر باید این جلسات آموزش با کمک رفقای سازمان برقرار شود.

باید در انجمن ها و سایت ها که استفاده کننده زیاد دارد اتاق و محل دائمی داشته باشیم. اورکات و پال تاک دو محل بزرگ برای این کار است. باید در پال تاک اتاقی برای آشنایی و تبلیغ همیشگی ما مخصوصا در ساعاتی که مشترکین اینترنت از ایران بیش از همیشه است داشته باشیم. سامان دادن به منابع مالی سازمان و گرفتن برنامه تلویزیونی هم یکی از مهمترین کارهایی است که باید انجام شود.

تشکیل گروههایی در محلات داخل کشور برای انتشار و پخش کتابهای منصور حکمت و همچنین پخش اطلاعیه ها و نشریات سازمان جوانان حکمتیست یکی از مهمترین کارهایی است که باید با قید و فوریت انجام شود. شعار نویسی هم از دیگر کارهایی است که

در همین راستا می تواند انجام گیرد. شاید چند سال قبل انتشار وسیع آثار منصور حکمت و انتشار منظم نشریات و اطلاعیه های سازمان جوانان کار سختی می نمود اما در حال حاضر تهیه پولی که یک پرینتر مناسب برای چاپ با تیراژ بالا لازم است با چند ماهی سختی کشیدن قابل خریدن است. باید بتوانیم به مردم حداقل محله ای از شهرمان نشریات سازمان جوانان حکمتیست و حزب کمونیست کارگری- حکمتیست را منظم برسانیم.

جوانان حکمتیست: پلاتفرم بر اهمیت متشکل شدن جوانان تاکید می کند. با توجه به اینکه جوانان وزن مهمی در تحولات آتی جنبش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی دارند، درباره شکل یابی جوانان در این دوره در دانشگاه ها و مدارس و محلات و آماده شدن آنها برای مقابله با رژیم اسلامی چه نکاتی را تاکید می کنید؟

سروش دانش: یک تجربه ای که خودم در طی چند سال داشته ام را می خواهم با شما سهیم شوم. اصولا جمع های مارکسیستی به سمت یک جمع کتابخوان سوق پیدا می کند و ریشه این را هم در چپ محفل نشین و کتابخانه ای باید جستجو کرد. سعی کنید جمع هایی که تشکیل می دهید بتواند گام موثری در جهت به دست گرفتن فضای سیاسی هر محلی

که در آن هستید، بردارد. تنها کتاب خواندن و کتاب رد و بدل کردن شما را به سمت جلو هدایت نمی کند. سعی کنید حرکت های ایژکتیو جمع و تشکل شما زیاد باشد. مردم باید ما را در نمایندگی کردن بهترین اهداف انسانی بشناسند و ببینند که اگر با ما همراه شوند، میشود دنیای انسانی و بهتر را ساخت. این تنها با کتاب خواندن جلو نمیرود. مردم از سر کتاب و مقالات فلسفی با ما همراه نمیشوند، باید نشان بدیم که این ما هستیم که نمایندگی خواسته های آنها را میکنیم و راه دستیابی به آن را هم نشان میدهم.

سعی کنید جمعتان تنها جنبه صنفی هم نداشته باشد. به مسائل زنان و کارگران و بقیه مسائل جاری صحنه سیاست بپردازد. در ظرفیتی که دارید به همه این فیلدها بپردازید و آنها را گسترش دهید. در جمع هایتان دختر و پسر حضور فعال داشته باشید و با هم کار کنید. سر هر کاری که می خواهید انجام دهید بحث و تبادل نظر انجام دهید و نتایج و یا احتمالا کمک هایتان را با رهبری سازمان جوانان حکمتیست در میان بگذارید. ارتباط دائمی را فراموش نکنید.



جمهوری اسلامی به سر می بریم باید دست در دست هم بگذاریم تا با هم و برای همیشه یک دنیای بهتر را بر ویرانه های جمهوری اسلامی از همین الان پی ریزی کنیم. ما تصمیم گرفته ایم که به ضرورت سازمان دهی و تشکل و متحد شدن جامعه با حزب حکمتیست ها، پاسخ دهیم. هر انسان شریفی که دلش برای آزادی و برابری میزند به این نتیجه رسیده است

که این رژیم باید برود. همه می دانیم که این وضعیت دیگر قابل تحمل نیست. همه به این نتیجه رسیده ایم که مذهب در قرن ۲۱ ننگ بشریت است و باید برچیده شود. اینها گوشه هایی از درسهای مشترکی است که با هم و در طول عمر این رژیم پاس کرده ایم. اما صرف شریک شدن در این مصیبت ها و فلاکت ها، در این درد ها و معضلات کار به جایی نمی برد. مسئله ای که در این دوران به شدت در برابر ما خود نمایی میکند این

است که باید ما به قدرت برسیم، تعارفی هم با کسی نداریم و گرنه سرنگونی جمهوری اسلامی، جانورانی بهتر از اینها را بر کرده جامعه سوار خواهد کرد. کم نیست احتمال اینکه بعد از جمهوری اسلامی حکومتی به قدرت برسد که تمام امیدها و خواسته های ما را دوباره لگنمال کند، استبداد و توحش پلیسی را بر کرده جامعه سوار کند و جامعه را برای سالیان سال به قهقرا باز گرداند و یا حتی بدتر از آن یک خلاء قدرت

گیری و به دنبال آن جنگ داخلی در کشور بروز کند و موقعیت استیصال آمیز شود. بی شک همه میدانند که ما راجع به انقلاب، طبقه، شورا، استثمار و آزادی و برابری چه میگویم اما اگر چنین وضعیتی که در بالا به آن اشاره شد پیش آید ما نمی توانیم شانه بالا انداخته و تنها تماشاچیان صرف باقی بمانیم. بحث بر سر حکمتیست ها و مسئله اجتماعی است. این بلایی نیست که صرفا سر "عراقی ها" در حال حاضر آمده باشد و

"ایرانی ها" در مقابلش واکسینه باشند. جانورانی همین الان در داخل و در پشت درهای سرنگونی جمهوری اسلامی کمین کرده اند تا به محض سقوط و فروپاشی این رژیم موی دماغ هر انسان آزادیخواه و برابری طلب شوند و مایه انیت و آزار مردم باشند. با ما برای رسیدن به قدرت سیاسی و تحقق ایده آل های انسانی تان شریک شوید...

زمانی که من مشغول سیاه کردن این صفحه ام، هر انسان واقعبینی میتواند به دور از سیاست و جنبشها و موافه های پیچیده و غیر پیچیده اجتماعی سرش را به علامت تعجب از دیدن سادوحی من تکان دهد. و در مقابل تعجب منقلب من باز تعجب کند و زبان اعتراض بگشاید که عزیز من! آیا درکی عمیق لازم است، تا این پدیده ساده درک شود؟ باید خیلی فکور بود تا به راز پشت سر اینهمه حماقت و خرافه و امید باطل در این حرکت پی برد؟ جامعه ای بیش از دو دهه در اسارت، امروز خسته از این جهنم به خود می پیچد، خود را افتاده در عمق طوفان می یابد و دست کمک دراز میکند، به دنبال نجات است و به نظر میرسد بخشهایی از آن به هر ریسمان پاره ای چنگ میاندازد. و حالا که به انتهای نوشته ام میرسم، دارم با خودم و رو به خودم میگویم؛ اگر این واقعه جبهه دانی جنبشی را به نمایش میگذارد، اگر حماقتی را برملا میکند، و اگر موجبات خنده خلیجها را فراهم میکند و بخشی از چپهای سطحی و هپروتی را هم به هلله میاندازد، با بانگی رسا و صدایی بلند یک کمبود ما را، یک نقص ما را و یک ضعف ما را رس میدهد؛

در جمع شدن و قوی شدن و جمهوری اسلامی را کنار زدن کنیم. باید سریعتر جنبید، باید سریعتر تشکیلاتی قوی ساخت. باید کاری کرد. این تنها راه نجات جامعه از هر نوع جهالت

همه اینها نباید اشتباه کرد، جهالت برنامه و تحرکاتی که دارم در موردش میگویم، محصول مستقیم دین نیست، محصول جنبشی غیر دینی به اسم ناسیونالیسم است! جنبش ناسیونالیستی البته در اساس بر خرافه اتکا دارد، خرافه آب و خاک، خرافه مرز و میهن، خرافه پرچم، خرافه منافع واحد ملی، خرافه اتحاد ملی، خرافه ملت و بالاخره انواع سمبل های جهالت دوران جامعه مدرن. آنچه در این مورد قابل رویت است، پوشالی ترین و کله پوک ترین نوع این ناسیونالیسم است، که برای رسیدن به قدرت به هر وسیله ای امید میبندد، و آتمهای بیچاره پشت سرش را در بعد شعور سیاسی به کله پوکهایی به معنی دقیق کلمه تبدیل میکند. عمق فکری نکتز و مهندس و پروفیسور و تیمسار و جناب سروان شان تا میرسد به انسانهای نرمال در صف اینها همگی در سیاست به همین سطح «والا» «میرسند!»

برای اینها هر اندازه از تغل در اندیشه سیاسی، به دور شدن شان از کشتی پوسیده ای میانجامد که در متن طوفان جامعه انتخاب کرده اند. پس هر اندازه در سیاست نفهم تر و کودن ترند، جنبش شان قویتر، با اعتماد به نفس تر و سرخط ترند! اینکه سربازان جنبش ناسیونالیستی شکم زن حامله را هم پاره میکنند، جنوساید راه میاندازند و کشتار میلیونی سازمان میدهند، در همین واقعیات نهفته است.

نکرده بود که در عرصه سیاست انسان میتواند به این سطح نزول کند. اسد گلچینی را در این فاصله دیدم که از امید و شور و شوق یک آقای آشنای سلطنت طلب در لندن به این آقای اهورا میگفت. وقتی از وضعیت مزاجی و روحی آن فرد سوال کردم، جواب داد که یک فرد کاملا نرمال است! وقتی تعجب را دید، ادامه داد که متاهل است، بچه دارد، شاغل است و اوضاعش انکاملا عادی است. فکر زیادی لازم نبود تا در نتیجه گیری سرراستم دچار شک شوم. حماقت به هر درجه که اجتماعی میشود، از زوایه وضع روحی و مزاجی و فکری این و آن توضیح دانی نیست. نه مرمانی که امام را در ماه بیند به حماقت دچار شده بودند، نه میلیونی که خمینی را از فردیگاه بر دوش نهاد، و نه جمعیت عظیمی که به عنوان تبرک در رودخانه گنجه تجمع میکنند، و نه صدها هزاری که هر ساله راهی مرکز ناجایی به اسم مکه میشوند. اینجاها دیگر این خرافه است که اجتماعی شده و دارد حکم میراند. برنامه اخیر، از شوی تلویزیونی اش بگیر تا تجمع یکی دو هزار نفر تهران نه کار مذهب هندوست و نه پشت به قرآن و مکه بسته است.

اگر حاکمیت نظمی وارونه بر جهان هر روزه به حماقت و جهل بیشتری میافزاید، حاکمیت اسلام در ایران وجود این جهل بر رخسار بخشی از جامعه را برای همه نرمال جلوه میدهد. یا

تجمع روز پنجم مهر در تهران، تلفن کانال تلویزیونی مربوطه شلوغ بود و پشت سر هم زنگ زدند و این «موقفیت بزرگ» را به هم تبریک گفتند. از تهران، از شیراز، از کرج و... گفته شد آفرین که فرهنگ ما را نمایندگی کردید، گفته شد که قلب ما را آرام کردید، ادعا شد که به این مملکت صفا آوردید. گفته شد این جامعه به ناجیاتی از نوع تو نیاز دارد. گفته شد مردم باید متحد شوند و برای این کار محوری لازم است. به لهجه اصفهانی گفته شد، به زبان آنری، و به نمایندگی از طرف دیگران، همه!

کسی که از کنه قضیه بی اطلاع است، میتواند کل این مردمی که شلوغ کرده بودند را به حماقت متهم کند و تعجب کند که مرمانی به دنبال برنامه یک شاید سیاسی صف می بندند، شادی میکنند، پیروزی را به هم تبریک میگویند، در خاتمه کارشان را شاهکار مینامند. فکر میکنم خیلی ها تجمع آنروز را حماقتی کامل به حساب بیاورند که به آن افتخار میشود. شخصا کسی را سرزنش نمیکنم اگر آنرا جهل این مرمان بیچاره حساب کنند. برای شخص من تکرار صحنه رویت عکس امام در ماه داشت تکرار می شد. شاید اگر کل این حرکت فقط یک شوی زنده تلویزیونی بود، می شد احمقانه بودنش را کاملا باور کرد. شخصا هیچوقت حرکتی این اندازه متعجبم نکرده بود. در تمام طول عمرم به ذهنم خطور

اهورا، امید، حماقت، خرافه، ناسیونالیسم و واقعیتی تلخ!

محمد فتاحی

سرو صدایی که آقای اهورا منی است به پا کرده است، از بسیاری جهات جالب و قابل توجه است! این آقا از طریق بعضی از تلویزیون های سلطنتی ها و هوداران شان منی است که اعلام کرده است که اول اکتبر به همراه تعدادی هولپما، از آمریکا به طرف ایران به هدف آزادی خاک پاک اهورایی به راه میافتد، بر خاک ایران می نشیند و جامعه را آزاد میکند! اولین حرکتی که این آقا و جنبش پشت سرش سازمان داد، فراخوان به تجمع در نقاطی از تهران بود، که تعدادی را توانست به همین مناسبت جمع کند! چند شب قبل داشتم یکی از کانالهای تلویزیونی اینها را تماشا میکردم. آنها مرتب زنگ میزدند و تشکر میکردند. قهرمانش لقب میدادند، جرئت و شهامتش را می ستودند و نژادش را می ستودند... شب بعداز

از حزب دوران برزخ بعد از جنگ سرد تا حزب مدعی قدرت سیاسی



سلسله مقالاتی در معرفی حکمتیسم

بر مبنای سخنرانی ثریا شهبازی در انجمن مارکس کتادا. در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۰۳، که تکمیل شده است.

بخش اول

۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴، حزب از تاسیس تا کنگره اول

صحبتی که من اینجا می‌کنم، مرور مختصری است بر تاریخ یک جنبش. تاریخ جنبشی آگاه، متشکل و معطوف به افقی انسانی، یعنی سوسیالیسم. جنبشی که بخشی از جنبش سوسیالیستی جهانی است. و به جرات میتوان گفت که در جهان معاصر جنبشی منحصر به فرد است. ماضی یک قرن گذشته مجموعه مبارزات و اعتراضات مترقی، و بعد از ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ در اعتراض به آمریکا، اعتراض بین‌المللی جهانی و میلیونی داشته‌ایم. اشخاص، سازمانها و نهادهای مترقی، سوسیالیستی زیادی حتما در سطح جهان داشته‌ایم که آتش جنبش مقاومت در مقابل توحش سرمایه را روشن نگاه داشته‌اند. اما حکمتیسم در باره جنبشی است که به تحولات نوران خودش گره خورده است، آگاه است، در دل شرایط واقعی زندگی لبراز وجود کرده، جلو رفته، از دنیای معاصرش آگاهانه تأثیر گرفته و بر آن تأثیر گذاشته، صحبت ما بر سر تاریخ زنده جنبش سوسیالیستی از پایان جنگ سرد تا به امروز است. این نه تاریخ زندگی یک قهرمان است نه مرور یک سلسله اعتراضات رادیکال و مجموعه مقالات روشنگرانه این یا آن مصلح اجتماعی، که تاریخ زنده‌ای است توسط انسانهای زنده رقم زده‌شده. در بررسی این تاریخ من به این ترتیب پیش‌خواهم رفت:

روند و زمینه‌های شکل‌گیری حزب،

موقعیت حزب، نیروز - و موقعیت امروزش حرف می‌زنم. -
مقدمتا چرا تحت عنوان حکمتیسم این تاریخ را مرور میکنیم؟ به این خاطر که این تاریخی است که یک عنصر تعیین‌کننده دارد. مهمترین عنصر شکل‌گیری این تاریخ منصور حکمت است. می‌گویم است، و نه بود. گرچه که درگذشت، اما آموزشهایش درسهایش، دستاوردهایش و سنن فکری و فرهنگی‌اش نه تنها زنده است که رهگشا، رو به رشد و گسترش است. این ادعایی از سر دلخوشی دادن ایندولوژیک یا دلگرمی دادن سیاسی نیست. حکمی است که به واقعیتی بیرونی تبدیل شده است.

از حزب «برزخ بعد از جنگ سرد» تا حزب مدعی قدرت سیاسی

حتما اخبار اعتصابات و اعتراضات دانشجویان و جوانان در ایران را شنیده‌اید. جنبش سرنگونی، جوانان و جنبش دانشجویی در ایران به چپ، کمونیسم و کمونیست کارگری و سازمان جوانان آن معطوف شده است. یکاش می‌شد همه‌نامه‌های پرشوری که از ایران می‌رسد را میتوانستیم با هم بخوانیم تا ببینیم که چطور جوانان و دانشجویان، مردم و کارگران در دل اختراق اسلامی مارکس و منصور حکمت می‌خوانند، شعارهای جنبش او را سر می‌دهند، مذهب را نقد می‌کنند و آرزوی حضور وسیع همه ما کمونیست‌ها را در فضای آزاد سیاسی آینده ایران را دارند! کمونیست کارگری، حکمتیسم در ایران، بعد از درگذشت منصور حکمت دارد

می‌رود که افق و آرمانهای انسانی او و حزب‌اش را متحقق کند. ما از دورانی سخت سرفرازیم بیرون آمده‌ایم. چرا سرفرازیم؟ جنبش ما حقانیت‌اش را نه از ضدیت با آمریکا گرفته است نه از ضدیت با دیکتاتوری، نه از انتخاب بین پادشاهی یا جمهوری، نه از ضدیت با امپریالیسم و نفرت از صنعت مونتاژ و عشق به صنعت خودی، نه از طرفداری یا ضدیت با مکرسانی، نه از قطع وابستگی از این کشور و وابستگی به آن کشور، نه از مذهب و .. از هیچ چیز جز دفاع بی‌چون و چرا از برابری انسانها، سوسیالیسم و کمونیسم نشأت نگرفته است. این چراغ راهنمای این جنبش بود است. جنبشی که در طول تاریخ‌اش هرگز طرفدار امثال شریعتی و امام ضد امپریالیست و دو خرداد، نشد! ۱۳ سال از تاریخ تحزب کمونیسم کارگری می‌گذرد. اما هسته اصلی این تاریخ تلاش مارکسیست‌های بیرون آمده از انقلاب ۵۷ ایران و به ۲۵ سال پیش و انقلاب ۵۷ برمیگردد. تحزب کمونیسم کارگری تاریخ‌اش اساسا به تلاش مارکسیستهایی که تاریخ فعالیت‌شان به انقلاب ۵۷ برمی‌گردد، بازمی‌گردد. به این اعتبار سنتی ۲۵ ساله را پشت سر دارد. اما خود امر تشکیل و تحزب کمونیسم کارگری لتقایی در دامه انقلاب ایران و صرفا برای پاسخ دادن به آن نیست. فراتر است. سعی می‌کنم این را نشان دهم.

زمینه تشکیل حزب
مارکسیسم انقلابی این دورانی است که مارکسیست‌های ایران تمام تلاش‌شان این بود که در دل یک انقلاب ضد دیکتاتوری، ضد سلطنتی، معنای انقلاب مردم و معنای پیروزی این انقلاب را هم از نظر تئوریک و هم در تاکتیک روزمره انقلابی، برای چپ، برای طبقه کارگر و برای جامعه معنا کنند. تلاش کردند که تبیین مارکسیستی، تبیین مبنتی بر واقعیات عینی جامعه را در مقابل انواع تبیین‌های غیر مارکسیستی قرار دهند. منصور

حکمت این روده را نوره مارکسیسم لتقایی نام گذاشت. و ادبیات آن نوره در نقد چپ جهان سومی، ماتوئیستی، چریکی، و چپ طرفدار شوروی و چپ مذهبی بود. لیبیتی که در آن ایده‌های پایه‌ای مارکس در نقد جهان سرمایه‌داری را با نقد مشخص سرمایه‌داری ایران، مجددا مطرح میشود و مورد دفاع قرار می‌گیرد. روزگاری بود که هر خرده بورژوا و بورژوای محلی بنام چپ و سوسیالیست، عقب مانده ترین ایده‌های مذهبی، ملی‌گرایانه خود را بنام مارکس و مارکسیسم قالب می‌کرد. و این منحصر به ایران نبود. بپیه‌ای جهانی بود که از نظر فکری از نقطه شوروی یا چین تغذیه می‌کرد. ما از این توران، دوران انقلاب ۵۷ علیرغم شکست انقلاب و صدمات انسانی آن، از نظر روشن بینی سرفراز بیرون آمدیم. بستر اصلی چپ ایران با شکست انقلاب ایران مضمحل و منحل شد. در چنین شرایطی، در بطن پروسه اضمحلال چپ در ایران، ما حزب ساختیم. حزبی برای دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ و مقاومت و برای پیروزی طبقه کارگر! بازمندگان چپ یا به این جریان پیوستند یا منحل و مضمحل شدند. و بخشی از آن بعد هاپس از فروپاشی اردوگاه شوروی تماما به کمپ طرفداران مکرسانی بوش و تاجر پیوست. شکست خود را قبول کرد و هم صدا با جهان پیروزر سرمایه‌داری غرب گفت «کمونیسم مرد». «بررسی دوران مارکسیسم انقلابی در سطح نظری و در عمل، کار جداگانه‌ای است و من اینجا فقط به آن اشاره کوتاهی کردم. در این مورد منابع زیادی هست که میتوان آن را خواند. ادبیات مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست ایران از آن جمله است. که عمدتا به قلم منصور حکمت است.

جدایی از حکا ما - گرایش کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران - حدود ۱۳ سال پیش از این حزب بیرون آمدیم.

و حزب دیگری ساختیم. با فروریختن بلوک شرق حمله جهانی به کمونیسم و پیروزی قطعی جهان سرمایه‌داری بازار آزاد بر سرمایه‌داری دولتی، این واقعیت روی حزب ما هم تأثیر گذاشت. این طبیعی بود. ما مثل هر جریان اجتماعی نمی‌توانستیم از این واقعیت تأثیر نگیریم. تقریبا تمام احزاب کمونیست پارلمانی غرب و احزاب چپ اپوزیسیون در سراسر جهان اسم کمونیسم را خود و تاریخ‌شان خط زدند. از «گنشته کمونیستی» خود به درگاه مکرسانی غرب و بورژوازی بازار آزاد، توبه کردند. این واقعیت در حزب ما هم زمان بود با عروج مجدد ناسیونالیسم کرد. سوسیالیسم و کمونیسم بعنوان یک جریان غالب در این حزب تضعیف شد. منصور حکمت معتقد بود که آن حزب حزبی نه یک بنی، بلکه چند بنی بود که همیشه در جدال‌های رودررو با ناسیونالیسم کرد، و در مقاطع مختلف، ناسیونالیسم کرد سربر می‌آورد. این در جنگ خلیج به اوج خود رسید. رسماً ایده‌های دفاع از حکومت «خودی‌کرد» به قیمت دفاع از کشت و کشتار آمریکا در جنگ خلیج، سر در آورد. منصور حکمت از این صحبت کرد که این دیگر یک حزب یک بنی نیست. بعد از این جدایی ما قوی‌تر شدیم. با ساختن یک حزب دیگر که حکمت خودش را نه از انقلاب ۵۷ و دفاع از دستاوردهای آن می‌گرفت و نه از مبارزه برای احیا مارکسیسم و حکم کردن آن بر بستر رسمی چپ سنتی در ایران. حزبی که در پاسخ به نیاز جهان معاصر در مقابل حمله جهانی به کمونیسم و حمله غن‌گسیخته پایان جنگ سرد به هرگونه ایده‌تساوی طلبانه، شکل گرفت. نیازی که ساختن حزب کمونیست کارگری ایران را در دستور کار منصور حکمت قرار داد. در این زمینه هم منصور حکمت گنجینه غنی از آثار مکتوب و سخنرانی دارد که میتوان به آنها رجوع کرد.





تاریخ حزب کمونیست کارگری ایران و حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیسم

برای مرور تاریخ حزب به اعتقاد من باید سه دوران را از هم تفکیک کرد. از تشکیل حزب توسط شورای موسس در ۱۹۹۱

تشکیل حزب تا کنگره اول ۱۹۹۴، کنگره دوم ۱۹۹۷ و سوم ۲۰۰۰ و حزب بعد از منصور حکمت.

بود. در دوران برزخ بعد از جنگ سرد، در روزهایی که همه نام و نشان کمونیست بودن نه فقط خود که گذشته کمونیستی اجدادشان را هم پنهان می کردند، در دورانی که کسی جرأت نام بردن از کمونیسم را نداشت. ما حزب کمونیستی ساختیم. بقول منصور حکمت در روزهایی که صحبت و هر حرف برابری طلبانه، حتی دفاع از تاملین اجتماعی مردم، کفر بود و زمانی که احزاب کمونیست در غرب یکی پس از دیگری نامهایشان را عوض میکردند و موج توبه در بین فعالین و احزاب و نهادهای سوسیالیست و چپ براه افتاده بود، ما یک حزب کمونیستی ساختیم. در مقطعی که جهان یک دست صحنه تاخت و تاز عقب مانده ترین عقاید بود و انواع شیوخ و مومیایی های تاریخ را در کشورهای سابق بلوک شوروی روی دست می برنند، ما یک حزب کمونیستی ساختیم. در یک رخ سرد و تلخ و هولناک که صحبت از برابری طبقات عملا جرم و جنایت شده بود، نو راه بیشتر وجد نداشت یا تسلیم یا تعرض. و ما تعرض کردیم. مقاومت بیشترین تعرض بود، مقاومت نسلی از کمونیستهایی که به رهبری منصور حکمت ایستادند. حزب کمونیست کارگری ایران تشکیل شد. توسط کمونیستهای کارگری که از حزب کمونیست ایران خارج

شده بودند تا این مقاومت را سازمان دهند. چهره دنیا بشدت تغییر کرده بود. معادلات اقتصادی و سیاسی و وضعیت ایندولوژیکی و روبنای فکری و عقیدتی جهان دستخوش تغییرات اساسی شده بود. موازنه نه تنها سیاسی و نظامی که مهمتر از آن موازنه ایندولوژیکی جهان درهم ریخته بود. ناسیونالیسم و مکرسی طلبی مد شد. برابری طلبی از مد افتاد! و مردم جهان تماما مرعوب پیروزی غرب بر شرق، تسلیم وضعیت جدید شده بودند! فرق آن نوره با امروز غیر قابل توصیف است. امروزی که دیوار ترس و هراس و ارباب مردم ریخته است و مردم به غول بیدار شده تبدیل شده اند که یک نمونه آن در ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ علیه جنگ آمریکا در سراسر جهان در ابعاد میلیونی به میدان آمدند. دوران برزخ بعد از جنگ سرد و در بنبوه مراسم پیروزی سرمایه داری غرب، یک حزب کمونیستی متولد میشود.

از این دوران، تولد حزب، تا کنگره اول آن به مدت ۳ سال حزب ما اساسا به همت منصو رحمت در صحنه نظری به جنگ ایندولوژیکی دنیای غیر متمدن غرب میروید. از مارکس و کمونیست دفاع عقیدتی می کند. دفاع نظری از ایده های مارکس و سوسیالیسم، نقد جهان موجود، مقاومت در مقابل

تعرض فرهنگی و ایندولوژیکی جهان پیروزمند سرمایه، کردند. در خود عراق، و مهمترین دستاورهای نظری این دوره است. اما در این دوره ما فقط حزبی نظری و تنها مشغول کار نظری نبودیم. در این دوران کمونیسم، در قالب حزب کمونیست کارگری، آگاهانه پرچم دفاع از حقوق زن، دفاع از پناهند، دفاع از کارگر، و دفاع از تمدن را بلند میکند. منصور حکمت گفت که دفاع از همه اینها از این پس فقط کار کمونیست ها و بر دوش آنها است. سرمایه در این عرصه ها دیگر نه می خواهد و نه میتواند پاسخگو باشد. و در صحنه مبارزات اجتماعی و کمپین های اجتماعی مقاومت را سازمان می دهد. رشد کمی و قابل توجه کمپین های اجتماعی و جانبی حزب، فدراسیون و کارگر امروز محصول این دوره کار کمونیستها است. ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ سالهای حفظ حزب و گسترش ابعاد اجتماعی فعالیت آن بود. دوره مقاومت بود. مقاومت عظیم ترین تعرض بود که توسط جریانی کوچک - از نظر ابعاد سازمانی - سازمان داده شده بود. این مقطع را میتوان دوران پایان جنگ جهانی سوم نامید. دورانی که با پیروزی ارتجاع سرمایه داری غرب بی هیچ دغدغه ای با تصویب قطعنامه در سازمان ملل، در مقابل چشمان حیران جهانیان، بدون کمترین مقاومت جدی از

که به هر بهانه ساخته اید، تفریحی، ورزشی، را با پیوستن به صفوف مردم و فریاد شعار آزادی و برابری به جنبش برابری طلبانه حکمتیستها وصل کنید.

رادیو پرتو

با مسولیت مصطفی اسد پور از هفته اول اکتبر روی طول موج کوتاه شروع به کار می کند. پخش اینترنتی برنامه ها از روز ۲۲ سپتامبر برابر با اول مهر آغاز می شود.

آزادی و برابری را به خیابان برگردانیم!

عباس رضایی

مدارس باز شد، دانشگاه ها دوباره به جنب و جوش در آمده اند، جمهوری اسلامی متزلزل است، و سازمان جوانان حکمتیست آمده است تا یک باره دیگر این بار در سطح وسیعتر

اساس

سوسیالیسم

انسان است،

سوسیالیسم

جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان

است.